

دو فصلنامه قرآن در آینه پژوهش

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۹۳

صفحات ۱۰۶-۷۷

بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

محمد‌هادی یدالله‌پور^۱

مرتضی خرمی^۲

سیده فاطمه حسینی^۳

چکیده

یکی از باورهای دینی که وجه مشترک آموزه‌های و حیاتی به‌شمار می‌رود، «نجات‌شناسی» است. یکی از آموزه‌های مهم حیاتی و نقطه مشترک همه ادیان- که از رهاورد تطبیق آن، دستاوردهای عظیم فکری و کاربردی نصیب جوامع بشری خواهد شد- مسأله «نجات و انتظار منجی» و چگونگی نگرش به فرجام جهان و تاریخ است. از این رو، امید به «آینده روشن» و «نجات انسان»، نقطه مشترک همه ادیان است که برخی از محققان، همین عطش و سوز فطری و دسته جمعی بشر را، بهترین دلیل بر وجود منجی‌ای می‌دانند که انسان را به نجات برساند و عطش او را سیراب کند؛ زیرا، عطش انسان، بهترین گواه بر وجود آب در هستی است. مسأله نجات از دیدگاه یهود؛ یعنی نجات قوم یهود توسط ماشیح

baghekhial@gmail.com

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر

razegolpar@gmail.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآنی

۲ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

از نسل داوود پادشاه در سرزمین صهیون، و از دیدگاه مسیحیت نجات از گناه و مرگ ابدی، و از دیدگاه اسلام نجات از تمام آلام روحی و جسمانی عالم پس از مرگ است.

پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافته است، که همه ادیان معتقدند که در عصر آخرالزمان بشر در رابطه با اخلاق و معنویات در سیر نزولی به سر می‌برد و خود نمی‌تواند به تنهایی به این انحطاط پایان بخشد مگر این‌که یک شخصیت آسمانی بلندپایه که از مبدأ وحی سرچشمه می‌گیرد ظهور کند و جهان را از جهل، تاریکی و ظلم رهایی بخشد. نیز اصل ظهور منجی در میان همه ادیان امری مسلم است، ولی این به معنای یگانه‌انگاری در همه زمینه‌ها و دیگر اصول و فروع نیست.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عهدین، نجات، منجی موعود، مقایسه تطبیقی.

مقدمه

مسأله فلاح و رستگاری و نائل شدن به حیاتی طیبه، سعادت‌مند و جاودان و نیز نجات از هرگونه درد و رنج و فنا و نابودی، نه تنها یکی از دغدغه‌های مهم، بلکه از امور فطری بشر در طول تاریخ حیات وی بوده است. هبوط در این دنیای فانی و پر از آفت و مشاهده انواع آلام و رنج‌های دنیای مادی و فکر رهایی از یک وضعیت نامطلوب و یافتن راهی برای پاسخ به نیازهای روحی و معنوی و ناتوانی و عجز علم و تکنولوژی در برآورده کردن این نیازها از یک سو و سؤالات اساسی بشر درباره مفهوم نهایی حیات، رابطه انسان با خدا به عنوان سرچشمه حیات و اصل تمام کمالات متعالی و سؤالات اساسی دیگر درباره هدف و غایت زندگی و چگونگی کسب حیات طیبه و جاودان و رسیدن به رستگاری حقیقی از سوی دیگر، موجب شد اندیشه نجات برای ابنای بشر روز

۳ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

به روز اهمیت فوق‌العاده‌ها پیدا کند. خلاصه این‌که همه ادیان معتقدند که در آخرالزمان، بشر در رابطه با اخلاق و معنویات در سیر نزولی به سر می‌برد و خود نمی‌تواند به تنهایی به این انحطاط پایان بخشد مگر اینکه یک شخصیت آسمانی بلند پایه که از مبدأ وحی سرچشمه می‌گیرد ظهور کند و جهان را از جهل، تاریکی و ستم‌رهایی بخشد.

مفهوم شناسی نجات

واژه «نجات» در لغت به معنای رهاشدن و خلاصی یافتن است. (قرشی، ۱۳۷۶ ج ۷: ۲۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۱، ۱۶۵). کلمه نجات و مشتقات آن، در ۷۵ آیه وجود دارد و از آن‌جا که در بعضی از آیات، این کلمه تکرار شده، موارد استعمال آن ۸۴ بار در قرآن به کار رفته است. به مکان مرتفع، نجوه و نجات گویند که به واسطه ارتفاع از مکان‌های اطراف جدا شده و به قولی از سیل نجات یافته و خلاص شده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۳۸)

معنی مشترک در ماده «ن - ج - و»، کنار زدن و خلاص نمودن است و از مصادیق آن خلاص نمودن شخص از هلاکت و کنار زدن او از محیطی است که در آن قرار دارد. (قرشی ج ۷: ۲۶) هم‌چنین نجات در اصطلاح، به معنی رهایی انسان از هر چیزی که مانع زندگی سالم و ایده‌آل می‌شود، است مثل رهایی از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها، رهایی از ستم و خشونت، رهایی از زندان، رهایی از غرق شدن در دریا، نجات از بیماری و رهایی از اندوهی که روان انسان را مغلوب خود کرده است (شاکری زواردهی، ۱۳۸۸: ۱۷) براساس این تعریف، چندان غیرمنتظره نخواهد بود که انسان‌ها در مراحل خاص یا در گرفتاری‌هایی مرگ‌آور به این نتیجه برسند که خود قادر به حل مشکل خود نیستند، برای رهایی‌شان ظهور نجات‌دهنده‌ای را انتظار بکشند. در قرآن نیز کلمه نجات با همین لفظ برای رسولان آمده است؛ مانند نجات نوح از غرق شدن در آن طوفان بزرگ، «فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (یونس/۷۳)؛ نجات لوط از شهری که مردمان آن رفتارهایی آلوده به

۴ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

ناپاکی داشتند، «وَنَجِّينَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»؛ «و لوطاً آتیناهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجِّينَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»؛ «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (انبیاء/۷۱) ، (۷۵-۷۴) و نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعونیان، «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» (بقره/۴۹) در این مثال‌ها، در برابر نجات یافتگان، قومی یا ملتی که شایستگی زندگی پاک و سالم را نداشته‌اند، منهدم شده‌اند؛ در داستان طوفان نوح، همه تکذیب‌کنندگان نابود می‌شوند و در برابر نابودی آن‌ها، نوح و همراهان‌شان نجات پیدا می‌کنند و خلافت و سرپرستی جهان را به عهده می‌گیرند. بنابراین، مفهوم نجات و رهایی در این داستان‌ها با نابودی یک اکثریت و نجات یک اقلیت همراه است. به تعبیری دیگر، آنچه موجب ناگواری و عذاب در زندگی آن اکثریت بوده، نه عوامل طبیعی و نه حوادث غیرمترقبه است، بلکه نتیجه تعارض و تضادی بوده که با پیامبران الهی داشته‌اند. حوادثی مانند طوفان نوح و غرق شدن مردمان، صاعقه‌های آتش و خاکستر شدن اهالی شهر قوم لوط و برهم آمدن نیل و غرق شدن فرعونیان، همه و همه به عنوان دستی قدرتمند از سوی خداوند بوده است که برای نجات صالحان از چنگ ناهلان به کار افتاده است. (شاکری زواردهی، ۱۳۸۸: ۱۷) همین نکته، چهره الهی بودن موعود و منجی را می‌رساند که انسان‌های گرفتار، از طرفی خودشان تلاش و حرکت کرده، زمینه را برای ظهور و حضور منجی فراهم کنند و از طرفی دیگر امید و انتظار آن موعود را بکشند؛ «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس/۱۰۳) قرآن بشریت را به همین نوع نجات امیدوار ساخته است و این امیدواری را از متن ادیان دیگر نقل می‌کند؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۸) روشن است که حکومت به دست صالحان، سراسر نجات است.

اندیشه نجات و منجی موعود در هر یک از ادیان، به مانند هر اندیشه دینی دیگر در چارچوب دینی و فرهنگی خاص همان دین معنا می‌یابد و درست به همین سبب است که این اندیشه در هر کجا، ویژگی‌های آن دین و فرهنگ را به خود می‌گیرد. به

۵ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

طور مسلم، متون مقدس و اصلی هر دین از مهم‌ترین منابع مطالعاتی اندیشه‌ها و آموزه‌های آن‌هاست اما نمی‌توان برای مطالعه آموزه‌ای در یک دین صرفاً با مراجعه به این متون بسنده کرد، و برداشت و فهم و تفسیر پیروان آن دین را نادیده گرفت؛ زیرا اولاً آموزه‌های هر دین فقط در متون مقدس و اصلی آن شکل نمی‌گیرد بلکه در سنتی تاریخی تکامل می‌یابد ثانیاً برداشت پیروان هر دین از متون خود، که در سنت تفسیری آنان منعکس است از اهمیت بسیاری برخوردار است (موحدیان‌عطار، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۰)

دلیل عقلی نیاز به منجی

در تمامی ادیان الهی، اعتقاد به منجی آخرالزمان وجود دارد. هر دینی، مسأله موعود و منجی آخرالزمان را مطرح کرده و پیروان خود را به یک موعود و رهاننده نهایی وعده داده است. دلایلی وجود منجی آسمانی را در پایان جهان ضروری می‌سازد که به چند دلیل مبنی بر لزوم منجی در آخرالزمان اشاره می‌شود.

دلیل اول: اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان، اصلی ضروری برای همه ادیان

پویا و هدف‌دار است. چنان‌که در نظر گرفتن ادیان بدون وجود منجی و موعود آخرالزمان، آن‌ها را ابتر و ناقص جلوه می‌دهد. از لحاظ منطقی چنان است که هر جریان زنده و متحرکی، در صورتی بقا و دوام خواهد داشت که هدفی برایش متصور باشد. جهانی که بعد از ظهور منجی در عالم پدید می‌آید، هدف متعالی است که ادیان به آن توجه داشته‌اند و همه انتظار آن دوران را دارند که عصری بدون تزاخمت و عاری از هر گونه ظلم خواهد بود و با همه با عدالت برخورد خواهد شد.

دلیل دوم: منجی‌باوری و انتظار موعود، عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر

سختی‌ها و مشکلات و از سویی دیگر، عاملی برای پویایی، تحرک و آماده‌باش همیشگی است.

دلیل سوم: همان است که پیامبران نیز برای تحصیل آن آرمان، برانگیخته شده‌اند.

هدایت و رهبری مردم از راه‌های گمراهی به راه سعادت، همیشه در تاریخ بوده است و با

۶ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

خلقت بشر، خداوند پیامبرانی را برای هدایت او گسیل داشته است. پیامبران، تمام توان خود را برای هدایت مردم صرف کرده و کوشیده‌اند، ولی هیچ یک از آن‌ها در زمان حیات نتوانسته‌اند به نتیجه نهایی و مطلوب و حکومت دلخواه خود برسند. بنابراین، قلمرو رهبری آن‌ها در نقطه محدودی موفق بوده، اما نتوانسته‌اند حکومت جهانی تشکیل دهند. با توجه به این‌که اصلاح کامل در سایه حکومت مصلح جهانی صورت خواهد گرفت، امید همه این بوده که این راه ادامه یابد و در همه مردم و همه جهان، زمینه برقراری حکومت جهانی به وجود آید تا همه پیامبران و مستضعفان، به آرزو و امید خود - که تشکیل حکومتی درخشان و پر از صفا و صمیمیت است - نائل شوند.

تعبیرهای بسیار ارزشمندی از تمامی انبیا الهی، از اول تا خاتم، راجع به آخرالزمان رسیده و می‌توان گفت بشارت موعود و وعده منجی، جزو اجتماعی‌ترین موضوعات بین همه ادیان الهی و ابراهیمی است. تمام این ادیان، متذکر شده‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیا و ادیان به دست این مرد بزرگ کامل خواهد شد و به اتفاق، معتقدند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. به عبارتی می‌توان گفت: توجه دادن مردم به آینده درخشان و دولت حق، نوید دادن به اجرای کامل عدالت اجتماعی و ظهور شخصیتی خداساخته و بارز که مؤسس و سرپرست حکومت حق الهی است، از تعالیم عموم مؤسسان ادیان به شمار می‌رود. علامه طباطبایی، در این‌باره آورده‌اند: «هر نوعی از انواع مختلف آفرینش از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده و با نیروی مناسب وی که بدان مجهز است برای رسیدن به این هدف مشغول تلاش و تکاپو می‌باشد. بی‌تردید انسان نوعی از انواع موجودات است که نمی‌تواند به تنهایی زندگی نماید، و هدف وجودی خود را به دست آورد جامعه بشری تاکنون نتوانسته به آرزوی خود؛ [یعنی] آرامش و صفا و ارتفاع موانع زندگی جامه عمل بپوشاند. این نظر عقلی، به ما نوید قطعی می‌دهد که عالم بشریت یک روز ایده‌آلی در پیش دارد که سر تا پا سعادت و خوشبختی و کامیابی بوده و در وی همه خواسته‌های فطری انسانی - که در نهاد این نوع رسم شده - برآورده

۷ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

خواهد شد. نیز می‌دانیم که انسانیت هرگز به یک چنین محیط پاک و نورانی نایل نخواهد شد، مگر در سایه واقع‌بینی و حق‌پرستی. در مسیر همین زندگی اجتماعی انسانی خودمان، روزی فرا خواهد رسید که سعادت کامل اجتماعی انسان را صددرصد تضمین کند. قرآن کریم نیز همین نظر عقلی را تأیید نموده است و در چند جا مژده چنین روزی را به اهل حق و حقیقت می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۳)

نجات‌شناختی، در قرآن و عهدین

در اینجا بحث نجات‌شناختی تطبیقی، بین سه دین بزرگ؛ یعنی اسلام، یهود مسیحیت بررسی می‌شود تا در پرتو تطبیق و تبیین نقاط اشتراک و اختلاف، ژرفا و غنای مفهوم «موعود در اسلام» روشن گردد. البته در بین ادیان توحیدی، اسلام و مسیحیت به طور گسترده به طرح مسأله منجی پرداخته‌اند و عوامل و موانع آن را به تفصیل برای پیروان خود تشریح کرده‌اند.

منجی در عهدین

در آیین یهود نیز مسأله «منجی» مطرح است و کتاب مقدس آنان، «تورات»، «عهد عتیق» و نیز «تلمود» حاوی مژده به نجات انسان‌ها است و بشارت به پایان یافتن «آفت و شرّ» و غلبه «خیر و خوبی» است. در صحیفه دانیال نبی، آن‌گاه که از دوره اسارت بابلی سخن می‌گوید، بشارت می‌دهد که دنیای پر از آفت و شرّ، به پایان خواهد رسید. مفهوم منجی در کتاب مقدس و به‌ویژه در عهد عتیق عمیقاً با آرمان‌های قومی یهود، پیوند یافته و در پرتو آن‌ها تفسیر و تعبیر می‌شود. بسیاری از رسایل، اسفار و مکتوبات عهد عتیق، به‌ویژه کتاب‌های انبیاء، مشحون از نوعی ادبیات منجی‌گرایانه به سبک و سیاق فرهنگ عبرانیان- و البته همراه با تصرفات بعدی نویسندگان- است. کتاب‌هایی نظیر ارمیای نبی، اشعیای نبی، حزقیال، دانیال، عاموس و مانند اینها به‌طور خاص، اندیشه نجات قوم یهود را با بیانی نزدیک به هم منعکس می‌سازد. این منجی‌گرایی،

۸ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

آرمان‌گرایی و انتظار مسیحا، عمدتاً در قالب پیش‌گویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل یا ادبیات مکاشفه‌ای عرضه شده و ظاهراً از میان این انبیا، نخستین کسی که اقدام به کتابت این پیش‌گویی‌ها کرد، «عاموس» بوده است: «اینک خداوند می‌گوید: "اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آن‌ها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشید... و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد."» (عاموس، ۱۳-۱۵: ۹)

در سایر نوشته‌های عهد عتیق نیز مضامین مشابه با فقره مذکور دیده می‌شود: «خداوند چنین می‌گوید اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد... و ایشان را خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهم ساخت و پست نخواهند گردید.» (ارمیا، ۱۸-۲۰: ۳۰)

از این جهت، یهودیان به آینده‌ای امیدوار بودند که تمامی آرزوها و آرمان‌های آن‌ها را در قالب ظهور «دوره مسیحایی»؛ یعنی همان دوره جلال و شکوه گذشته محقق می‌ساخت. این عبارت عهد عتیق در میان یهودیان بسیار رواج داشت که بیان می‌داشت: «اگرچه ابتدایت صغیر می‌بود، [ولی] عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد». (ایوب، ۷: ۸)

اهمیت دوره طلایی گذشته - با تأکید بر دوره پادشاهی داود و سلیمان - به قدری است که تاریخ یهود همواره در صدد احیای آن دوره و حاکمیت مطلق یهود به شکل اسطوره‌ای حرکت کرده است. گفته شده که «اندیشه مسیحا» در عهد عتیق مشخصاً پس از بازگشت از بابل شکل گرفته است؛ با این مضمون که خداوند، فرزندی از نسل داود نبی را برانگیخته و او را رهبری و پادشاهی بر بنی‌اسرائیل، آن‌ها را از ذلت و خواری نجات داده، به اورشلیم و سرزمین مقدس باز می‌گرداند. تجدید سلطنت داود، چیزی است که بشارت آن در قالب مفهوم «سلطنت (ملکوت) خداوند» بیان گردیده و به کرات می‌توان مصادیق آن را در عهدین یافت. به نظر می‌رسد تب و تاب اصلی امید مسیحایی یهود در ایام پراضطراب پس از ویرانی دوم اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به دست «تیتوس» به اوج خود رسیده است، و حتی جنبه‌های تأویلی کتاب مقدس نیز با

۹ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

گرایش منجی‌گرایانه در همین دوره رونق گرفته باشد، گفته شده که دو کتاب مکاشفه باروک و مکاشفه عزرا- از مجموعه کتاب‌های قانونی ثانی- بلافاصله پس از سقوط اورشلیم نوشته شده و به دنبال آن، زمزمه‌های آشکار سلطنت مجدد داود بر سر زبان‌ها افتاده است. (کریستون، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷) برقراری سلطنت مجدد داود و تحقق حکومت واحد، در ابتدا، محدود به سرزمین یهودا (فلسطین) می‌شد، ولی در نوشته‌های بعدی، نظیر اشعیاى نبی، این ایده، جنبه فراملی و فرامرزی پیدا می‌کند، ولی تأکید شده که مرکز این حکومت هم‌چنان «اورشلیم» و «صهیون» خواهند بود. (کلباسی اشتری، ۱۳۹۱: ۴۳). نیز ظهور منجی و مسیحا را مژده می‌دهد که «او، فرزند منتخب داوود است» (ناس، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۶۶) -عیسی- نجات دهنده‌ای که خدا وعده‌اش را به اسرائیل داد- از نسل همین داوود پادشاه است.

«اشعیاء»، در نوشته‌های خود از تولد کودکی به نام «عمانوئیل» (Immanuel)، به معنای «خدا با ماست» به‌عنوان منجی بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید؛ (اشعیاء، ۷: ۱۴) نامی که بعدها در عهد جدید نیز تکرار شده و مظهر اتحاد -جنبه‌های الوهی و ناسوتی در عیسی مسیح تفسیر شده است... اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ماست. (متی، ۲۳: ۱)

«عمانوئیل»، گسترش‌دهنده قلمرو پادشاهی داود از منطقه‌ای محدود و معین به قلمروی وسیع‌تر از سرزمین مقدس است که از نقطه‌ای به نام «تپه صهیون»، بر تمامی سرزمین فتح شده حکومت خواهد کرد، و البته این پادشاهی به قیمت ریخته‌شدن خون‌های بسیار تحقق خواهد یافت: ... زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند، بسیار خواهند بود. (اشعیاء، ۱۵-۱۶: ۶۶)

جالب است بدانیم که اشعیای نبی در پیش‌گویی‌های خود، انهدام پادشاهی بابل به دست حکومت فارس را خبر داده و کوروش هخامنشی را «مسیح خدا» - که نجات دهنده بنی‌اسرائیل از دست بابلیان است - نام می‌نهد. (اشعیاء، ۱: ۴۵) کتاب اشعیای نبی،

۱۰ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

محور اصلی منابع و نوشته‌های یهودی با محوریت ملی‌گرایی، قوم‌محوری و منجی‌گرایی در ادوار بعدی قرار گرفته است.

اما به غیر از «اشعیا»، در سایر نوشته‌های عهد عتیق هم مضامین و مصادیق منجی‌گرایانه به شکلی متفاوت عرضه گردیده است. در رساله‌های حجّی و زکریا، شخص برگزیده خداوند و در واقع همان مسیح موعود، «زرو بابل» (حجّتی، ۲۳: ۲) معرفی گردیده است و در رساله ملاکی به‌عنوان آخرین پیامبر عهد عتیق، چهره جدیدی به عرصه اندیشه مسیحایی قدم می‌گذارد و او همانا «ایلیای نبی» (الیاس) است: ... اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد (کریستون، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۳)

اوست که فرا رسیدن روز بزرگ خداوند (نجات) و تحقق وعده الهی را بشارت می‌دهد. در منابع یهود، «الیاس»، عهده‌دار اقدامات مهمی است که از زمره آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تنظیم تمامی مواد شریعت و تفسیر کتاب مقدس.

- به قتل رسانیدن (سمائیل = شیطان) که سرچشمه تمامی شرور است.

- اجرای معجزاتی از قبیل: بازگرداندن موسی و بخشی از قوم او نزد بنی‌اسرائیل، زنده کردن قارون و پیروانش، بازگرداندن برخی از لوازم معبد مقدس که به یغما برده شده، نشان دادن عصایی که خداوند به او عطا کرده و بالاخره برانگیختن مسیح‌ابن یوسف. (متی، ۱۳-۱۰: ۱۷، ۱۴: ۱۱ و مرقس ۱۳-۱۱: ۹ و لوقا ۱۷: ۱۱)

فقره اخیر، دقیقاً تأثیر خود را در چگونگی معرفی عیسی مسیح در عهد جدید نشان داده است. به‌طور کلی می‌توان نشان داد «الیاس» از مهم‌ترین عناصر و شخصیت‌هایی است که بر ادبیات عهد جدید تأثیر گذارده؛ به‌طوری‌که نام او را به کرات در اناجیل و سایر نوشته‌های عهد جدید ملاحظه می‌کنیم. (متی، ۱۳-۱۰: ۱۷) او کسی است که بشارت ظهور نجات‌دهنده را قبل از آمدن وی اعلام می‌کند و در یک فقره، او همان «یحیای تعمید دهنده» معرفی شده است:

۱۱ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

... او (عیسی) در جواب گفت: البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد کرد... آن‌گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت. (تثیبه ۱۵: ۱۸)

باری، همان‌طور که ذکر شد به عقیده تاریخ‌نگاران یهود و حتی به اعتراف نویسندگانی از همین سنت دینی، عمده نوشته‌ها و رسایل مکاشفه‌ای، می‌بایست پس از دوره تبعید بابل و حتی در دوره تسلط رومی‌ها- به‌ویژه زمان حکومت اپیفانوس در سوریه- به رشته تحریر درآمده باشد و این معنا بیان‌گر آن است که تاریخ‌نگارش این نوشته‌ها نمی‌تواند به بیش از سه سده قبل از میلاد باز گردد، با این همه، برخی نویسندگان قدیم و جدید یهودی اصرار دارند این تاریخ را به قرن‌ها قبل از این منتسب سازند. گفتنی است، برخی تحقیقات قرون اخیر نشان می‌دهد که تاریخ نوشته‌های مذکور می‌تواند حدود قرن نهم و دهم میلادی باشد و از این میان، دو رساله **دانیال** و **حزقیال**، مصداق مشخصی برای این موضوع ذکر گردیده‌اند.

در **مزامیر عهد جدید** نیز شواهدی از رسوخ منجی‌گرایی یهود دیده می‌شود، به گونه‌ای که گویی تمامی امید و آرزوی بنی‌اسرائیل در ظهور مسیح‌ای نجات‌دهنده تبلور می‌یابد. در جهت این‌که از منظر **عهد عتیق**، پیامبر شریعت‌گذار پس از موسی علیه السلام کیست؟ از چه نسل و طایفه‌ای است؟ قراین و شواهدی در این کتاب وجود دارد که نشانه‌هایی را برای پیامبر لاحق ذکر کرده است: **یهوه**، خدایت نبی‌ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.

نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآن‌چه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. (همان، آیه ۱۸)

نکته این‌جاست که اصرار کاتب **تورات** بر آن است که نشان دهد پیامبر موعود یا از میان بنی‌اسرائیل و یا حداقل پیامبری برای بنی‌اسرائیل است و نهایتاً شریعتی جز شریعت یهود را عرضه نخواهد کرد. از سوی دیگر، به اعتقاد یهودیان سامری، نبی منتظر و موعود

۱۲ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

تاریخی آنان از «سبط یوسف» است؛ در حالی که عموم یهودیان و به‌ویژه یهودیان اورشلیم بر این باورند که موعود آن‌ها از «سبط یهودا» و از نسل داود نبی (ع) است.

با مقایسه میان متون و منابع یادشده می‌توان نتیجه گرفت که مسیحای منتظر در عهد عتیق، عمدتاً به نام‌ها و عناوین زیر آمده است :

۱. مسیح پسر داود (در کتاب‌هایی نظیر حزقیال و ملاکی)

۲. بنده خدا (در کتاب اشعیا)

۳. پسر انسان (در کتاب دانیال که نمونه روشنی از ادبیات مکاشفه‌ای در میان رسایل عهد عتیق است).

باید توجه داشت که محور اصلی و بنیادین وعده‌های موجود در این ادبیات، همانا بازگشت به سرزمین مقدس است: «و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود... و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند داشت و بنده من داود تا ابدالآباد رئیس ایشان خواهد بود... و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود... آن‌گاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می‌نمایم. (حزقیال ۲۴-۲۸: ۳۸)

مسیحای قوم یهود از نسل همین داود است و نخستین دلیل آن این است که منجی بنی اسرائیل باید ضرورتاً همان ویژگی‌های داود را داشته باشد. سلطنت، قدرت و گستردگی پادشاهی او انعکاس وسیعی در عهد عتیق دارد؛ به‌ویژه آن‌که نام او با شهر اورشلیم و به‌ویژه منطقه «صهیون» که احتمالاً مجعول و ساختگی است- پیوند تام دارد: «و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است» (سموئیل، ۷: ۵)

گفتنی است که چهره داود در عهد عتیق، نمونه انسانی جنگ‌جو، شجاع و البته خونریز و انتقام‌جو است؛ کسی که به چیزی جز ستیز و خون‌خواهی و فتح سرزمین‌ها نمی‌اندیشد و حتی در مواردی به قتل و کشتار نزدیکان و وابستگان خود نیز اقدام می‌کند (اول تواریخ ایام، باب‌های ۲۰-۱۸) ولی در ادبیات عهد عتیق هیچ‌یک از این خصوصیات

۱۳ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

نهی نشده و گویی در حکم فضایل و کمالات داود- و مانند او- به شمار آمده و در یک کلام، شخصیت او نمادی از قدرت همراه با خشونت و قساوت توصیف گردیده است. از این رو، باید گفت که اندیشه «مسیحای بلاکش»؛ یعنی مسیحایی که «در میان ما زیست، رنج کشید و مصلوب شد»، در میان یهودیان متقدم معنا نداشت، بلکه این چهره از مسیحا یقیناً به عصر نزدیک به ظهور مسیحیت و تحولات متأخر آن باز می‌گردد.

به هر روی، «داود» نه تنها الگوی یک پادشاه مقتدر، بلکه نمونه یک مسیحای کامل برای تحقق تمامی آرمان‌های بنی اسرائیل بوده است. علاوه بر این، موارد او قهرمانی بود که شجاعانه و بی‌باک به جنگ دشمن می‌رفت، آن‌ها را شکستی سخت می‌داد و مهم‌تر از همه قلمرو بنی اسرائیل را گسترش می‌داد. (ر. ک به: هوشع ۵: ۳؛ ارمیا، ۹: ۳۰؛ حزقیال ۲۴-۲۵: ۳۷) در آخرالزمان، ماشیح (مسیح) - که فردی از نسل داود است - خواهد آمد و با ظلم و ستم مبارزه خواهد کرد و حکومت داود را بار دیگر برپا خواهد نمود.. (کهن، ۱۳۸۲، ج ۱، فصل ۱۲: ۳۵۷)

جالب است بدانیم که این منجی در عهد جدید نیز با همین ویژگی‌ها توصیف شده است: داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرعوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد، و از ذریت او خدا بر حسب وعده برای اسرائیل نجات‌دهنده، یعنی عیسی را آورد. (اعمال رسولان، ۲۴-۲۲: ۱۳) در آن روز خیمه داود را که افتاده است برپا خواهیم نمود و شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد و خرابی‌هایش را برپا نموده آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد. (عاموس، ۱۲-۱۱: ۹) از منظر عهد عتیق، فرزند داود؛ یعنی سلیمان نیز کارکردی مشابه پدر دارد؛ با این تفاوت که به کار ساخت معبد (هیکل) اهتمام می‌ورزد، معبدی که از جایگاه ویژه‌ای در تکوین هویت، تاریخ و اندیشه یهودیت برخوردار است: و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موريا، جایی که (خداوند) بر پدرش داود ظاهر شده بود (...تواریخ ایام، ۱-۲: ۳)

۱۴ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

بدین ترتیب، اسطوره سلطنت داود و سلیمان، علاوه بر این که متضمن قدرت و شوکت دنیوی بنی اسرائیل است، مشتمل بر ویژگی‌های ساختاری اندیشه نجات و موعودگرایی یهودیت متأخر است. تحت تأثیر نمادگرایی یهود، نویسندگان عهد جدید خود را ملزم می‌دیدند که دین عیسی را بر مبنای همین اسطوره‌ها و نمادها تقریر و تعریف کنند، چنان که به‌طور مثال در نخستین عبارات انجیل متی، نَسَب عیسی مسیح به داود رسانده می‌شود. (متی ۱۶-۱: ۱)

بدین ترتیب، اندیشه مسیحا به انتظار قیام پادشاهی بزرگ و شکوه‌مند خاندان داوود، مبدل گشت که به فرمان الهی و با دمیده شدن روح خدا در او و حکومت شایسته‌ای که در «صهیون» بر پا خواهد کرد، برای همه جهان، نمونه خواهد شد. در نتیجه رویکرد پیروان آیین یهود به منجی‌گرایی رویکردی انحصارطلبانه است. آنان بر این اعتقادند که آن قومی که ماشیح به نجات آن‌ها مأموریت یافته است قوم یهود است. در کتاب اشعیا آمده است: «و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد.» در عهد قدیم نیز به‌طور مکرر سخن از برگزیدگی قوم اسرائیل و این که آنان قوم خاص خدایند، رفته است (پیدایش، ۱۸: ۲۲، خروج، ۶: ۱۹ و تثنیه، ۸: ۵) برگزیدگی به این معنا است که قوم به یک مشیت فوق طبیعی وابسته است، در حالی که دیگران در معرض قوانین طبیعی هستند.

تفکر برتری قوم یهود بر سایر اقوام به گونه‌ای در میان اندیشمندان یهود گسترش یافت که برخی از آنان مانند یهودا هالوی می‌گویند: ساختار روحی قوم یهود با سایر مردم متفاوت است. هر فردی یهودی قدرت نبوت را به ارث برده و می‌تواند از فکر و خواست خداوند آگاه شود اما اقوام دیگر حتی اگر به آیین یهود درآیند، چنین قدرتی را به‌دست نخواهند آورد. (همان: ۳۴۹)

با توجه به آیات متعدد از عهد عتیق، باور به وجود منجی از اعتقادات یهود به شمار می‌رود و این نکته در عهد جدید و قرآن نیز تأکید شده است.

منجی آخرالزمان در آیین مسیح

مسأله منجی به عنوان یکی از آموزه‌های عمده کتاب مقدس و یکی از مسائل مهم در حوزه کلام و فلسفه دین، همواره مورد توجه متفکران کلامی و فلاسفه مسیحی بوده است. از منظر «عهدین»، انسان نخستین (حضرت آدم) با گناه و تمرد از دستور الهی، گرفتار گناه بزرگی شد. این گناه، با ذات او عجین گردید و انسان، ذاتاً، گناهکار و پلید شد، لذا از درگاه خدا رانده و به زمین تبعید شد.

گناه ذاتی یا اولیّه- که باعث اخراج آدم از بهشت شد- موجب گردید که انسان نتواند به سرشت پاک و الهی خود برگردد. گناه اولیّه، ذات انسان را خراب، و سرشت او را فاسد کرد «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او، تمام نسل انسان را آلوده ساخت. گناه او، حتی باعث انتشار مرگ در سراسر جهان شد». (رومیان ۱۳-۱۲: ۶)

پیامبران زیادی برای رهایی و نجات انسان، با شریعت و قانون آمده‌اند، اما شریعت هم نمی‌تواند انسان را آزاد کند. قبیح مسأله، آن قدر زیاد، و فاجعه، به قدری عمیق است که این مهم (تطهیر سرشت انسان از گناه ذاتی) از عهده شریعت بر نمی‌آید. این نکته، از مباحث مهم و کلیدی در اندیشه مسیحی است که با شریعت و قانون، نمی‌توان از بند و اسارت گناه اولیّه آزاد شد. نه تنها شریعت در فرایند آزادسازی انسان مشارکت ندارد که خود، احیاناً، قید و بندی برای تحکیم و تقویت اسارت انسان است: «وقتی آدم گناه کرد، گناه او، تمام نسل انسان را آلوده ساخت. اطمینان داریم که گناه آدم، باعث آلودگی مردم شد؛ چون، اگر چه مردم از زمان آدم تا موسی گناه می‌کردند، ولی خدا در آن روزها، ایشان را به جهت زیرپا گذاشتن قوانین الهی، مقصر نمی‌شناخت و به مرگ محکوم نمی‌کرد. برای این که هنوز نه قوانین خود را به ایشان عطا کرده بود و نه فرموده بود چه کارهایی از ایشان انتظار دارد. با این وجود، آنان همه مردند؛ ولی نه به همان دلیل که آدم مرد...» (رومیان ۱۴-۱۲: ۶)

بر این اساس، شریعت‌های سابق هیچ نقش کلیدی در نجات انسان‌ها نداشته‌اند: «مسیحیان معتقدند که خداوند، برای رهایی و نجات انسان، پیامبران گذشته

۱۶ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

را با شریعت و قانون فرستاد، اما به جهت تمرد انسان (!) این نجات تحقق نیافت. پیامبران قبل از حضرت عیسی، فقط زمینه را برای نجات بخشی آماده کرده بودند، اما عیسی (ع) در "سیر نجات بخشی" نقش اساسی را ایفا می‌کند و آن جا که قانون و شریعت، نمی‌تواند تاوان گناه ذاتی انسان باشد، پسر خدا (!)، پسر انسان (!)، خود را فدیة می‌کند تا انسان از بند اسارت گناه ذاتی، آزاد شود و "سرّ صلیب" بدین صورت آشکار می‌شود که پسر انسان، خود را برای «نجات بخشی» فدیة می‌کند. بنابراین اندیشه منجی موعود در مسیحیت - که عبارت از آموزه بازگشت و نجات‌گری عیسی در پایان عالم است و از رسوخ و فراگیری زیادی برخوردار است - در زمره موعود باورترین ادیان جای دارد. (موحدیان عطار، ۱۳۸۳: ۲۵۷)

منجی در قرآن

از منظر قرآن کریم، نجات بخشی، معنا و مفهوم دیگری می‌یابد. همه پیامبران الهی و در صدر آنان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، جهت آزادی و نجات بخشی انسان‌ها گام برداشته‌اند. پیامبر اسلام (ص) شعار محوری و اساسی خود را دعوت به فلاح و رستگاری (نجات) قرار داده بود: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» و مکتب اسلام تا آنجا برای سعادت و نجات واقعی بشر اهمیت قائل است که از جزئی‌ترین امور زندگی انسان در عرصه‌های مادی و معنوی تا رسیدن به مقصد اصلی و کمال مطلوب و هدف نهایی آفرینش را مورد عنایت ویژه قرار داده و برای لحظه لحظه آن برنامه و روش خاصی در نظر گرفته است.

قرآن، پیامبر را منادی آزادی، رهایی و نجات معرفی می‌کند: (الذین یتبعون الرسول النبى الأمی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الإنجیل ... و یضع عنهم إصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم) (اعراف / ۱۵۷) یکی از نشانه‌ها و شواهد رسالت آن حضرت، آزاد کردن انسان‌ها از چنگال اسارت است؛ زیرا، آزادی، نغمه‌ای است که فقط پیامبران و مردان الهی، توان سرودن آن را دارند و بس! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۷)

۱۷ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

(۲۵) با توجه به تأکید قرآن کریم بر وجود منجی آخرالزمان و باور اجماعی مسلمانان بدان، کتاب‌های متعددی نیز در این خصوص نگارش یافته است که نشان از تأکید فراوان بر اهمیت آن دارد (یدالله پور، ۱۳۸۳: ۷۵)

حال این سؤال مطرح می‌شود که پیامبر اسلام، انسان‌ها را از کدامین اسارت رهانید و نجات بخشی او به چه معنا است؟ مفسران نظرهای مختلفی در این باره ارائه داده‌اند:

۱. بت پرستی، خرافات، عادات و رسوم غلط؛

۲. جهل و نادانی؛

۳. انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی؛

۴. قوانین نادرست؛

۵. زنجیر اسارت و استبداد طاغوتیان. (همان)

البته، جمع این‌ها اشکالی ندارد و ممکن است همه‌ی آن‌ها مورد نظر باشد.

رسول اکرم (ص)، با هدف نجات آمده است، اما نه از گناه ذاتی که از هوا و هوس‌ها و پیرایه‌های عارضی ناشی شده باشد. از دیدگاه اسلام، رسول رحمت، پیام نجات را برای همیشه و همه افراد آورده و شریعت و کتاب آن حضرت، قانون «نجات بخشی» است، اما در مرحله پیاده شدن و اجرای این قانون عادلانه و نجات بخش، از سوی بشر، درنگ و سستی شده است و تحقق نهایی و کامل این نجات بخشی و اجرای کامل این برنامه، در آخرالزمان به دست مهدی موعود، خواهد بود که سیمای نجات بشریت را طبق همین قانون ترسیم می‌کند. (شاگری زواردهی، ۱۳۸۸: ج ۱)

بررسی تطبیقی عوامل نجات در قرآن و عهدین

انسان، فطرتاً کمال‌جو و خواهان بقا و جاودانگی است و از طرفی، خصوصیت مادی بودن و بالقوه‌بودن کمالات انسان، موجب توجه انسان به مسأله نجات شده است؛ بنابراین، از بدو خلقت تاکنون فکر نجات، بشر را به خود مشغول کرده و یکی از دغدغه‌های اصلی بشریت است. بشر، به دلیل محدودبودن فکر و عدم آگاهی از حقایق عالم و نیازهای واقعی انسان، به تنهایی قادر به تحصیل آن نیست؛ لذا، خداوند برای به کمال رساندن بشر و نجات

۱۸ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

او از هلاکت ابدی، راه نجات را توسط پیامبران خود به مردم ابلاغ کرده است؛ ادیان ابراهیمی نیز به این مطلب اساسی، به نحو گسترده پرداخته‌اند؛ راه‌های تحصیل و موانع آن را بیان و پیروان خود را برای رسیدن به نجات هدایت کرده‌اند. توجه به این نکته لازم است که نجات در ادیان ابراهیمی - به ویژه دین یهود و مسیحیت - معنای گسترده‌ای دارد. گاهی مراد از نجات، نجات دنیایی از ظلم ستمگران و حاکمان جور است که در ادیان، به آن، بشارت داده شده است؛ اما گاهی منظور از نجات، سعادت آخرتی و ناظر به زندگی جاوید می‌باشد. هم‌چنین در بیان راه‌های نجات و موانع آن، در بعضی موارد اشتراک نظر دارند؛ برای مثال، در هر سه دین، یکی از راه‌های نجات، ایمان به خدا است. دانشمندان یهود در تلمود نیز بر ایمان به عنوان ابزار نجات و رستگاری تأکید کرده و گفته‌اند که ایمان، صداقت، عدالت، احسان، ترحم، راستی و صلح جوایی، برترین صفاتند و مهم‌ترین آن‌ها، «ایمان» است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶: ۸۸)

هدف بسیاری از فرامین خداوند به وسیله‌ی حضرت موسی به فرزندان اسرائیل، تلقین ایمان به خدا در قلب و روح آنان بوده است تا نجات یافته و رستگار شوند. (کهن، ۱۳۸۲: ۱۰۰) بنابراین، در سنت یهودیت ایمان نقش مؤثر و مهم در فرایند نجات انسان دارد. در دین یهود آمده است: «مرد عادل، به ایمان خود زیست خواهد کرد» (حقوق، ۴: ۲)

در مسیحیت نیز ایمان، یکی از عوامل نجات و حتی در ردیف خون مسیح دانسته شده است؛ یعنی همانطور که خون مسیح و به صلیب کشیدن او، موجب نجات پیروان او گشت، ایمان مسیحیان نیز باعث نجات آن‌ها خواهد شد: «خدا او را از قبل معین کرد، تا کفار به واسطه ایمان به وسیله خون او، تا آن که عدالت خود را ظاهر سازد» (رومان، ۲۵: ۳) ایمان در کاربرد عادی، سنت الهیاتی، فلسفی و متون مقدس معنای متعددی دارد، همانند وفاداری، فرمانبری، اطاعت، اعتماد، تعلق و وابستگی، تجربه و... (الیاده، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۱۲ به بعد) ایمان در همه این کاربردها، حاوی نوعی پاسخ و تسلیم است. به طور کلی، می‌توان گفت: در اندیشه مسیحیت، ایمان عبارت است از: «قبول صدق آنچه خدا وحی = [عیسی مسیح] کرده، صرفاً بدین دلیل که خدا

۱۹ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

آن را وحی کرده است»، (برنتل، ۱۳۸۱: ۱۸۴) پس، ایمان پاسخی به خدا است که مبتنی بر اعتماد به او است و به معنای گسترده‌تر پاسخ کلی شخص انسان به خدا است. به هر حال، در سنت مسیحیت، ایمان یکی از عوامل نجات انسان است که در پاسخ به فیض خداوند در ارتباط با رستگاری انسان به دست می‌آید. در الهیات مسیحیت، ایمان یگانه شرطی است که خداوند برای نجات انسان قرار داده است. در عبارات متعدد کتاب مقدس، به نقش اساسی ایمان در نجات انسان اشاره شده است. «پس به ایشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورد و تعمید یابد نجات یابد. اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد» (مرقس، ۱۶-۱۵: ۱۶)

از نظر اسلام نیز ایمان یکی از راه‌ها، بلکه مهمترین عامل نجات بشر محسوب شده است؛ هم‌چنان که ایمان به خدا، غیب و پیامبر را از نشانه‌های مؤمنان و نجات یافتگان برشمرده است. (بقره ۲-۳ و ۲۸۶-۲۸۵)

کاربرد کلمه‌ی «نجات» در جایی است که شخص نجات یافته هیچ نیرویی از خود نداشته باشد. در تمام موارد نجات که با بهره‌گیری از قرآن ذکر گردید، تنها خداوند تعالی است که انسان را نجات می‌دهد. در امر نجات تنها چیزی که انسان قادر است انجام دهد، اکتساب شرایطی است که قابلیت نجات را برای وی فراهم نماید. انسان به وسیله ایمان، تقوی، عمل صالح و توبه دارای ظرفیت و قابلیت نجات می‌گردد. در این صورت، با عنایت الهی و فیض رحمانی او مشمول نجات گردیده، به رستگاری خواهد رسید. الف. ایمان: مهم‌ترین و مؤثرترین عامل نجات انسان، ایمان می‌باشد؛ از نظر قرآن، ایمان محور تمام صفات مثبت و سرچشمه همه خوبی‌ها می‌باشد. ب. عمل صالح: در بسیاری از آیات قرآن، رستگاری و نجات به دنبال ایمان و عمل صالح به دست می‌آید و مجموعه‌ی زیادی از آیات قرآن بیان‌گر این حقیقت است که عمل صالح منفک از ایمان نیست؛ تنها چیزی که در نجات انسان مؤثر است، ایمان به مبدا و معاد و عمل صالح است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۵، ۱۲۵)

۲۰ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

در بیان موانع نجات در قرآن و عهدین، گناه را عمده‌ترین مانع نجات برشمرده‌اند؛ به اعتقاد یهودیان، گناه باعث هلاکت و مرگ انسان می‌شود و همین امر، باعث اخراج آدم و حوا از بهشت عدن شد. مرگ، نتیجه گناه انسان است و چنانچه کسی مرتکب گناه نشود، به زندگی و جاودانگی ابدی خواهد رسید. به اعتقاد یهود، گناه، باعث هلاکت و مرگ انسان می‌شود؛ زیرا، نشانه مخالفت و عصیان در مقابل آنچه خواسته خداوند در تورات است (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۸). یهودیان، معتقدند هر بار که خداوند را اطاعت نمی‌کنند و از مسیر حق خارج می‌شوند، خداوند نیز آنان را دچار بدبختی و آوارگی می‌کند و باید توبه کنند تا مورد بخشش قرار گیرند و رفتار خدا با بندگان نیز عادلانه است و بر اساس عدالت، پاداش و جزا تحقق می‌یابد.

در تورات غالباً سعادت‌مندی مربوط به این جهان است و نجات و سعادت‌مندی بنی اسرائیل، حضور در ارض مقدس است که با اطاعت خدا به دست می‌آید اما در تلمود به صراحت بیان شده است که انسان پاک است و گناه سرنوشت انسان را تغییر می‌دهد (طاهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۲) از آن‌ها خواسته که مطابق خواست او عمل کنند و به فقر و بی‌عدالتی خاتمه دهند (فریامنش، ۱۳۸۸، ص ۴۴۳)

اعتقاد مسلط بر ربّانیون، این بود که اگر بنی اسرائیل حتی برای یک روز از گناهان خود توبه کنند، آمدن او جلو خواهد افتاد. علت آزمودن بنی اسرائیل این است که آن امتحان یا به دلیل گناه قوم و یا برای آزمایش استحکام ایمان ایشان است (توفیقی، ۱۳۷۷: ۲۱)

مسیحیت بر این عقیده است که گناه، علت اصلی سقوط انسان و باعث هلاکت او می‌شود. مصلوب شدن عیسی (ع) برای نجات از گناه اولیه انسان بود؛ چنانکه گناه آلودگی روح و اسیر شیطان شدن، باعث استحقاق عذاب میشود. از دیدگاه مسیحیت، گناه نه تنها مرگ انسان، بلکه خشم و غضب همیشگی خداوند را به همراه دارد و هیچ کس نمی‌تواند خدا را خشنود و راضی کند و انسان را با او آشتی دهد و هیچ کس شایسته این نیست که بتواند برای گناهان تمام مردم و یا حتی برای گناه خودش کفاره شود. از این

۲۱ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

رو، خدا به وسیله مرگ مسیح، کیفر تمام کسانی را که به عیسی ایمان آوردند، پرداخته است، مرگ عیسی بر صلیب هم باعث آمرزش گناهان بشر و هم باعث خشنودی کامل خداوند و مصالحه و آشتی او با بشریت گردید. مرگ او انسان را از مرگ روحانی به حیات روحانی و از قدرت گناه به قدرت خدا و از تسلط شیطان به حاکمیت خداوند و ارتباط شخصی و تازه با او وارد کرد و از اسارت و مجازات گناه آزاد ساخت.

آدم با گناه خود باعث مرگ عده زیادی شد، ولی عیسی مسیح از روی لطف عظیم خدا باعث بخشش گناهان بسیاری گشت. آدم با اولین گناه خود باعث شد عده بسیاری محکوم به مرگ شوند، در حالی که مسیح گناهان بشر را به رایگان پاک می‌کند و باعث می‌شود که خدا عده بسیاری را بی‌گناه بشناسد. این‌که مسیحیان می‌گویند حضرت عیسی (ع) فدای گناهان بشر شد، ابداً به معنای مجاز دانستن و حتی کم‌اهمیت شمردن گناه نیست، بلکه به معنای شفاعت قاطعی است که برای قبول توبه و بخشیده شدن گناه راهی جز آن وجود ندارد. آنان، معتقدند که گناه مرگ روح است و گناهان را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند البته در مسیحیت بیشتر احکام، اخلاقی هستند و احکام تعبدی (مانند حرام بودن گوشت خوک) تقریباً وجود ندارد (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۸۲) «شریعت»، دومین مانع نجات انسان در مسیحیت، معرفی شده است. در بخش‌هایی از عهد جدید، به شدت علیه «شریعت» سخن گفته شده و شریعت به عنوان یکی از موانع مهم نجات بشر معرفی گردیده است.

به اعتقاد مسیحیان، شخصی که گرفتار مرض گناه است، احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورهای نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمی‌شود، بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون سازد و در او فکر و قلب و اراده جدیدی بیافریند تا بتواند آنچه را که خدا از او می‌خواهد، انجام دهد. بنابراین، انجام اعمال و مناسک مذهبی نمی‌تواند هیچ نقشی در رستگاری و نجات انسان ایفا کند. منظور مسیحیان از عبادت، تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست؛ زیرا به اعتقاد آنان نجات را نمی‌توان به وسیله کارهایی که انجام می‌گیرد، به دست آورد، بلکه بخشش از طرف خدا رایگان به انسان عطا می‌شود، به شرطی که به مسیح ایمان آورد. از این رو،

۲۲ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

عبادت خدا نه جهت تحصیل نجات، بلکه به منظور ابراز محبت و قدردانی به خدا برای نجات رایگانی است که به انسان بخشیده است.

به گفته ویلیام هوردن: پولس رسول، که بزرگ‌ترین مفسر مسیحیت در عهد جدید است، اولین نبرد مسیحی را - که علیه شریعتی بودن انجام شد - رهبری کرد؛ تمام مذاهب و از جمله مسیحیت متمایل به شریعتی بودن هستند. شریعتی بودن، عبارت است از اعتقاد به این عقیده که با اجرای بعضی از قوانین و مقررات می‌توان رضایت خدا را جلب نمود و اجر اخروی دریافت کرد. هم عیسی و هم پولس، علیه شریعتی بودن مبارزه کردند؛ عیسی (ع) فرمود: «وقتی انسان آنچه در قدرت دارد، انجام می‌دهد باید خود را غلام بی‌منفعت بخواند؛ یعنی نباید در انتظار اجر و پاداش باشد.» به علاوه، عیسی (ع) می‌فرماید: «خدا باران خود را بر عادلان و ظالمان می‌باراند.» (متی، باب ۵ آیه ۴۵)

به اعتقاد الهی‌دانان مسیحی، هدف خداوند از اعطای شریعت این نبود که مردم به وسیله آن نجات یابند؛ چون انسان در اسارت کامل به سر می‌برد و قادر نیست شریعت را اجرا کند. در نتیجه، شریعت نمی‌تواند به انسان حیات و عدالت ببخشد، تنها فایده شریعت در این است که انسان را متوجه گناه خود کند و قدوسیت خدا را نشان دهد و گناهکاران را به سوی مسیح رهبری می‌کند. مرگ عیسی بر صلیب، ایمان داران را نه فقط از لعنت شریعت، بلکه از خود شریعت نیز آزاد کرد.

همچنین کسانی که می‌خواهند به وسیله حفظ دستورات مذهبی نجات پیدا کنند، زیر لعنت خدا قرار دارند؛ چون در تورات نوشته شده است: «لعنت بر کسی باد که حتی یکی از دستوره‌های کتاب شریعت را بشکند.» پس معلوم می‌شود که هیچ کس نمی‌تواند از راه حفظ قوانین مذهبی نجات پیدا کند. (علاطیان، باب ۳، آیه ۱۰ و ۱۱)

از نگاه مسیحیت، انسان گرفتار هوا و هوس، زمانی طعم آزادی و نجات و رهایی را به طور کامل خواهد چشید و آن گاه گام در مدینه‌ی فاضله خواهد نهاد که مسیح، در آخرالزمان رجعت کند تا برای همیشه نجات انسان‌ها را تأمین و تضمین کند (طالبی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۲۳ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

«نجات و رهایی»، به طور کامل، خود را هنگام رجعت و آمدن دوباره مسیح به بشر می‌نمایاند. در فرهنگ مسیحی، دومین آمدن مسیح (رجعت) در پایان جهان - به عنوان منجی‌ای که همه تبعیض‌ها، ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها، تاریکی‌ها و یأس‌ها را تبدیل به عدالت، امید و مهر می‌کند - جایگاه بلند و ممتازی دارد. همه مسیحیان، امید دارند که مسیح - چنان که پیام صلح، دوستی و مهر را برای انسان ارمغان آورد - در آمدن دوم خود، طعم «مهر و صلح» را به همه بچشاند. مسیحیان، بعد از مصلوب شدن عیسی - به اعتقاد خودشان - منتظر بازگشت مجدد او هستند؛ چرا که خود، وعده آمدن داده بود که بار دیگر بر می‌گردد. مسیح، دوباره در آخرالزمان خواهد آمد و برنامه نجات را کامل خواهد کرد؛ زیرا، در حقیقت، شنیده‌ایم که او نجات دهنده عالم است. (یوحنا، ۴: ۴) «هم چنین مسیح چون یک بار قربانی شد، تا گناهان بسیاری را رفع کند، بار دیگر، بدون گناه، برای کسانی که منتظر او هستند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات» (عبرانیا، ۲۸: ۹)

آنان، بر این باورند که در بازگشت مسیح، پسر انسان، جهان، روی سعادت را خواهد دید. انتظار بازگشت عیسی در جامعه مسیحی اولیه، آن قدر زنده و پویا بود که مسیحیان، دست از زندگی روزمره کشیده و به طور دسته جمعی برای بازگشت او روز شماری می‌کردند و بر این باور بودند که وقتی که مسیح بیاید، ملکوت خدا و پادشاهی پسر انسان و غلبه‌ی خیر بر شر خواهد بود و جهان در صلح و آرامش به سر خواهد برد. مسیح، می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی، در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان از طلا و نقره پر خواهد شد. (اشعیا، ۷۲)

هرچند برای غیبت امام عصر علی ذکر شده است؛ اما یکی از مهم‌ترین علل محروم ماندن جامعه و مردم از فیض حضور آن امام همان گناه و معصیت مردم بوده است چرا که گناه موجبات خشم خداوند را فراهم می‌کند و خشم خداوند موجب می‌گردد که خداوند به مجازات گناه مردم آن‌ها را از حضور امام محروم کند.

امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) در این باره فرمود: ...وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ... (نعمانی

۲۴ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

۱۳۵۹: ۱۴۱): آگاه باشید زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند؛ ولی خداوند به دلیل ستم پیشگی و زیاده‌روی انسان‌ها، آنان را از وجود حجت خود محروم می‌کند.

امام جواد علیه السلام: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ (کلینی، ۱۳۶۹ ج ۱: ۳۴۳) هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر آفریده‌هایش خشم کند ما را از میانشان دور می‌سازد خشم خدا به جهت هشدار و آگاه ساختن مردم است تا قدرشناس باشند؛ علامه مجلسی می‌فرماید: غائب شدن امام نتیجه خشم خدا بر اکثر بندگان می‌باشد. (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۵)

بدین‌سان، غیبت آخرین حجت خداوند، نماد خشم خداوند بر زمینیان است و بی‌شک اگر در ترک گناه و معصیت همت کنیم، برخی از موانع برطرف خواهد شد و امید است که خداوند تفضل نموده و علل دیگر را برطرف کرده و جامعه از این موعود امم مستفیض گردد.

اما ادیان ابراهیمی، در بیان بیشتر راه‌ها و موانع نجات، با یکدیگر اختلاف دارند که به طور اختصار بیان می‌شود: یکی از راههای نجات در دین یهود و اسلام، عمل به شریعت محسوب می‌شود؛ در حالی که در مسیحیت، عمل به شریعت را نه تنها راه نجات نمی‌داند، بلکه آن را مانع رسیدن بشر به نجات نیز می‌داند؛ زیرا اعمال صرف راه حجاب و آنچه باعث نجات می‌شود را ایمان به خدا می‌داند. گرچه در این مطلب، می‌توان بین آرای سه دین جمع کرد؛ با این توضیح که ممکن است اعتقاد مسیح، اعمال بدون ایمان باشد؛ اما اگر همراه ایمان به خدا، عمل به شریعت نیز باشد، باعث نجات می‌شود. در دین اسلام، تمسک به پیامبر اسلام (ص) و جانشینان برحق او، یکی از راههای نجات معرفی شده است. همچنین شفاعت گناه‌کاران توسط اولیای دین، راه نجات از عذاب ابدی شمرده شده، اما در دو دین دیگر، عوامل مذکور بیان نشده است. البته می‌توان به نحوی مصلوب شدن عیسی (ع) را گونه‌ای شفاعت به حساب آورد؛ گرچه خود مسیحیان، آن را کفاره گناهان معرفی کرده‌اند. در بیان موانع نجات نیز ادیان

۲۵ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

ابراهیمی اختلافاتی با یکدیگر دارند؛ مثلاً دین یهود، گناه را تنها مانع نجات بیان کرده است در صورتی که مسیحیت و اسلام، موانع دیگری را نیز مطرح کرده‌اند.

در اسلام، شرک، کفر و نفاق از موانع نجات و باعث هلاک ابدی محسوب می‌شود؛ در حالی که در دو دین دیگر، چنین عناوینی وجود ندارد. با این که جاهای مختلف در دو دین دیگر به ویژه دین یهود از شرک و بت‌پرستی منع، و بر توحید تأکید شده است. همچنین ایمان که مقابل کفر است، در دین یهود و مسیحیت یکی از راه‌های نجات گفته شده است. گرچه هر دو دین بر ایمان به خدا و مسأله منجی تأکید می‌کنند، در تبیین مسأله نجات دارای اختلافات و تفاوت‌های بسیاری با یکدیگرند. در مسیحیت، اعتقاد بر آن است که قبل از آن‌که بشر بخواهد یا بتواند کاری برای نجات خویش انجام دهد، خداوند به وسیله مرگ عیسی بر صلیب، این مهم را به انجام رسانده است و از این رو تمام پیروان عیسی از اسارت گناه و مرگ رها شده و نجات یافته‌اند، اما از دیدگاه اسلام، هر کس خودش باید با تمسک به قرآن کریم و اهل بیت پیامبر(ع) و با تلاش و کوشش خود و با انجام اعمال صالح و کسب فضایل اخلاقی و تهذیب نفس و پرهیز از گناه در طول حیات دنیوی به آن دست یابد. بنابراین از دیدگاه مسیحیت، «نجات» هم اکنون برای پیروان عیسی حاصل و فراهم است؛ زیرا خداوند با فدیة مسیح از انسان راضی گشته و «نجات» را به رایگان به او هدیه نموده است؛ ولی در اسلام، «نجات» در گرو ایمان واقعی به اصول محوری دین حق و اعمال صالح است که انسان حاصل آن را در عالم پس از مرگ خواهد دید.

در اسلام و مسیحیت دو نکته مشترک وجود دارد؛ اولاً اینکه مردگان در روز رستاخیز زنده می‌شوند و ثانیاً آن منجی که دشمن فکر می‌کند مرده است و نمی‌تواند کاری انجام دهد، برمی‌گردد و بشریت را نجات می‌دهد. در اعتقادات مسیحیت، بین این دو یعنی پیروزی منجی و پیروزی در قیامت (حقانیت قیامت) ارتباط وجود دارد و کلید این ارتباط «بازخریدن» است؛ به این معنی که می‌گویند اگر انسان گناه کرد چون خودش هیچکاری نمی‌تواند بکند تا خوب شود (راه بازگشت ندارد) پس خداوند خود باید قربانی کند تا انسان خوب شود و آن قربانی کردن حضرت مسیح است به عنوان باز خریدن.

۲۶ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

پس این رنج روی صلیب، یک بلیط نجات برای انسان است که او را از گناه، شر، بیگانه شدن و ... نجات می‌دهد اما در تشیع چه ارتباطی بین این (پیروزی منجی و پیروزی قیامت) وجود دارد.

در اسلام و تشیع، منجی، یعنی امام زمان(ع) صلیب نمی‌شود حتی ما معتقدیم که حضرت مسیح هم به صلیب کشیده نشده است. در اسلام مسأله بازخریدن وجود ندارد، امام زمان برای مؤمنان نجات نمی‌خرد، اما مؤمنان با لطف خدا و به‌وسیله با وفا بودن به «ولی» پیروز می‌شوند.

سخن مستشرق معروف هانری کربن، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن (فرانسه) و رئیس انیستیتو فرانسه و ایران، در این باره شنیدنی است؛ به عقیده وی مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه‌داشته و به طور مستمر، پیوستگی ولایت را زنده و پا برجا می‌دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد(ص) اذعان نکرده است، در نتیجه رابطه مزبور را قطع می‌کند. نصاری نیز در حضرت مسیح متوقف شده‌اند و اهل سنت از مسلمانان هم در حضرت محمد(ص) ایستاده‌اند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق برقرار نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که معتقد است نبوت به حضرت محمد (ص) ختم می‌شود، ولی ولایت - که همان رابطه هدایت تکمیلی است - بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌ماند. آری، تنها در مذهب تشیع است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی و برای همیشه باقی و پابرجاست.

نتیجه

با مراجعه به قرآن و روایات، نجات‌خواهی در سایه وجود منجی موعود است که مطلوب همه ادیان است. با توجه به بررسی نجات در ادیان، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اصل ظهور منجی در میان همه ادیان امری مسلم است، ولی این به معنای

۲۷ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

یگانه انگاری در همه زمینه‌ها و دیگر اصول و فروع نیست، پس دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند که در این مقاله به آن پرداخته شد.

- عقیده به ظهور منجی بزرگ در آخرالزمان که جهانیان را از ستم استبداد و بیداد رهایی خواهد بخشید، اعتقادی همگانی در میان پیروان ادیان، به خصوص ادیان بزرگ الهی و ابراهیمی است. نویدها و بشارت‌های آنان مؤید همین مطلب است.
- منجی ملت‌ها در ادیان، به خصوص ادیان ابراهیمی، هدفی واحد دارند و آن اقامه عدل و داد و برپایی نظامی عادلانه و الهی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند
۲. کتاب مقدس
۳. ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دارالسلام
۴. آژیر، اسدالله، ۱۳۸۹، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب
۵. اسحاقی، سید حسن. (۱۳۸۲). سپیده امید، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۶. برنتل، جرج، ۱۳۸۱، آیین کاتولیک، ترجمه حسین قنبری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۰) تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، ج ۵، چاپ اول، مرکز نشر اسراء.
۸. حیدری، عزیزالله. (۱۳۸۰). مهدی تجسم امید و نجات، قم: انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم.
۹. سرایی، علی. (۱۳۸۵). بشارت به منجی موعود، تهران: انتشارات موعود عصر (عج) چاپ دوم.

۲۸ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

۱۰. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۴). یهودیت، قم: انتشارات آیت عشق، چاپ دوم.
۱۱. شاکری زواردهی، روح الله. (۱۳۸۸). منجی در ادیان، قم: مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول.
۱۲. صادق‌نیا، مهرباب. (۱۳۸۹). گونه‌شناسی اندیشه منجی مقاله مسیحیت، دانشگاه ادیان و مذاهب چاپ اول.
۱۳. طالبی، حسن. (۱۳۸۳). «نجات‌شناسی از دیدگاه اسلام و مسیحیت»، مجله طلوع شماره ۱۰ و ۱۱.
۱۴. طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۶، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، چاپ چهارم
۱۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). ظهور شیعه. تهران، مؤسسه بوستان کتاب، جلد اول، چاپ اول.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). شیعه در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۷. طبسی، نجم‌الدین، ۱۳۸۵، تا ظهور، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم
۱۸. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ چ ۲
۱۹. فریامنش، مسعود، «گناه و نجات در ادیان جهان»، مجله کتاب ماه دین، تیر ۱۳۸۸، شماره ۱۴۱
۲۰. قرشی علی اکبر، ۱۳۷۶، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۱. کریستون، جولیس. (۱۳۷۷). انتظار مسیحا در آیین یهود. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۲۲. کلباسی اشتری، حسین، (۱۳۹۱). «نگاهی به مفاهیم نجات و موعود در سنت عهدین». فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۷.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، الکافی، تهران، اسلامیه

۲۹ بررسی تطبیقی وجود منجی موعود در قرآن و عهدین

۲۴. کهن، ابراهام. (۱۳۸۲). گنجینه‌های از تلمود ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۲۵. محمدی، محمد حسین. (۱۳۸۸) آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، چاپ اول.
۲۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶) گفتمان مهدویت، قم: موسسه فرهنگی انتظار نور، چاپ اول.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷) پیام قرآن. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، چاپ اول.
۲۸. موحدیان عطار، علی، (۱۳۸۳) «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، مجله هفت آسمان، شماره ۲۱. قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
۲۹. میلر، ویلیام، (۱۹۱۸) مسیحیت چیست؟، ترجمه کمال مشیری، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ پنجم.
۳۰. ناس، جان (۱۳۷۰) تاریخ ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۳۱. نعمانی محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۹ ش، الغیبه، ترجمه سید احمد فهری، تهران، دارالکتب الاسلامیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۲. ویلسون، برایان (۱۳۸۱). دین مسیح، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۳۳. الیاده، میر چاه، ۱۳۷۹ دین پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
۳۴. یدالله پور بهروز (محمدهادی)، ۱۳۸۳، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، دارالعلم، چاپ اول.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی